

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

ادامه بررسی نکته چهارم در بحث تعلّم

کلام در نکته چهارم در بحث تعلّم این بود که اگر تعلّم واجب باشد به وجوب طریقی نتیجه‌اش این است که اگر کسی تعلّم نکرد و با واقع مخالفت شد، استحقاق عقاب دارد و باید واقع را تدارک کند اداء یا قضاء. عرض شد در دو مورد مشکل ایجاد می‌شود، جهل و اخفات و قصر و اتمام، که علما می‌گویند اگر کسی تعلّم نکرد و به جای نماز قصر، نماز تمام خواند، عمل این شخص مجزی است هر چند جاهل مقصر باشد ولی استحقاق عقاب دارد. اشکال این بود که اینجا تفکیک شده بین لازم و ملزوم، محذور این است، اگر عمل مجزی است یعنی مأوربه را انجام داده است پس چرا استحقاق عقاب دارد؟ به چه دلیل؟

یک توجیه از **محقق خراسانی** بود که اشاره کردیم. ایشان تحلیل می‌کنند و می‌فرمایند اشکالی ندارد که عملی حداقل ملاک را دارد مثل نماز در حال سفر، انسان انجام می‌دهد وظیفه‌اش ساقط شده است ولی چون خودش مصلحت اتمی را هم تقویت کرده است استحقاق عقاب دارد. مثال عرفی آن را هم در جلسه قبل توضیح دادیم.

به این بیان **محقق خراسانی** جمعی از محققین از جمله **محقق نائینی** و **محقق خوئی** اشکالاتی مطرح کرده‌اند، ما الان اشکالات را اشاره نمی‌کنیم و در پایان جمع بندی می‌کنیم و می‌گوییم و نیازی هم به بیان این اشکالات نیست به جهتی که عرض می‌کنیم. **بیان دوم: کاشف الغطاء** بیانی برای رفع این مشکل دارند، ایشان می‌فرمایند ما این مشکل را با ترتب حل می‌کنیم، در جای خودش خوانده‌ایم وظیفه اولی عبد نماز قصر است، معصیت کرد و نماز قصر نخواند، در صورت عصیان مأوربه اصلی یک امر دوم به مکلف متوجه می‌شود «**إذا عصيت الامر الاول فأت بالصلاة تماما**»، حالا که نماز قصر را معصیت کردی، نماز تمام بخوان این می‌شود ترتب. **کاشف الغطاء** می‌فرمایند از این جهت که امر اولی را مخالفت کرد استحقاق عقاب دارد با ترتب از این جهت که وظیفه دوم را انجام داد، مأوربه را انجام داده و وظیفه‌اش ساقط شده است^۲.

به این نظریه **کاشف الغطاء** هم اشکالاتی شده است، جمعی گفته‌اند که امر ترتبی در صورت عصیان امر اول است و اینجا جاهل بوده و عصیان صدق نمی‌کند لذا ترتب معنا ندارد. این اشکال قابل پاسخ است و پاسخش این است که فرض این است که تعلّم بر او واجب بوده است و تقصیر کرده و نرفته است یاد بگیرد، تقصیر کرده است و جاهل از روی تقصیر امکان تعلق خطاب دارد لذا بر ترک عمل، عقاب می‌شود و اشکالی ندارد و عصیان محقق است چون معصیت کردی برو سراغ امر دوم. اشکالی اصلی بر ترتب اینجا این است که امکان ترتب را ما قبول داریم ولی ترتب دلیل می‌خواهد، صرف امکان ترتب مسوغ نمی‌شود ما قائل به ترتب شویم، دلیل بر ترتب کجاست؟

لذا عرض ما این است که قبل از اینکه به مناقشه در این دو وجه بپردازیم که آیا کلام **محقق خراسانی** و **کاشف الغطاء**، درست است یا نه و دلیل داریم یا نه؟ ابتدا اصل مسأله و مشکلی را که آقایان فرض کرده‌اند ببینیم اصلا وجود دارد تا دنبال رفع مشکل باشیم یا نه اصلا مشکلی وجود ندارد؟

توضیح مطلب: آقایان می‌گویند از طرفی ما دلیل داریم که «**المسافر يقصر**» مطلق است چه جاهل و چه عالم و چه از روی تقصیر باشد یا از روی قصور، یا دلیل داریم مرد بعضی از نمازهائش را باید به جهل بخواند، اگر تعلّم نکرد آقایان می‌گویند در این دو مورد خاص دو ثمره مترتب است اول: اعاده و قضا نمی‌خواهد، دوم: به حکم اجماع یا شهرت، استحقاق عقاب دارد، در جاهل مقصر اعاده و قضا لازم نیست ولی استحقاق عقاب دارد.

عرض ما این است که اصل این ادعا که استحقاق عقاب بر جاهل مقصر در این صورت است، مورد تردید جدی است.

^۱ - جلسه ۴۴ - مسلسل ۲۵۹ - شنبه ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

^۲ - كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - القديمة)؛ ص: ۲۷: «و لو تضيقا معا لعارض تخير مع المساواة و قدم الراجح مع الترجيح بحقية المخلوق أو شدة الطلب و يرجع الأول إلى الثاني لأن انحصار المقدمة بالحرام بعد شغل الذمة لا ينافي الصحة و إن استلزم المعصية و أي مانع من أن يقول الأمر المطاع لمأموره إذا عزم على معصيتي في ترك كذا فافعل كذا كما هو أقوى الوجوه في حكم جاهل الجهر و الإخفات و القصر و الإتمام فاستفادته من مقتضى الخطاب لا من دخوله تحت الخطاب فالقول بالاقتضاء و عدم الفساد أقرب إلى الصواب و السداد و من تتبع الآثار و أمعن النظر في السيرة المستمرة من زمن النبي المختار ص و الأئمة الأطهار ع بل من زمن آدم ع إلى هذه الأيام علم أن القول بالفساد ظاهر الفساد كيف لا و لو بني على ذلك لفسدت عبادات أكثر العباد لعدم خلوهم عن حق غيرهم مطالب من نفقة أو دين أو حق جنابة أو عبادة تحمل أو واجبة لبعض الأسباب الأخر إلى غير ذلك و لزوم الإتمام على أكثر المسافرين لعدم خلوه عن بعض ما تقدم أو وجوب التعلم و نحو ذلك مع الخلو عن التعرض لمثل ذلك في الكتاب و كلام النبي ص و الأئمة ع و أكثر الأصحاب مع أنه مما يتوفر الدواعي على نقله فيلزم حصول التواتر في مثله و خلو المواظ و الخطب أبين شاهد على ثبوت هذا المطلب و لو قيل بالفرق بين ما يكون فيه باعثة على الترك و غيره و يختص التحريم على الحقيقة و الفساد بالقسم الأول لم يكن بعيدا و الأقوى ما تقدم».

بیان مطلب: ما دو دلیل داریم و چیز دیگری نیست، یکی دلیل می‌گوید: «المسافر یقصر»، یک روایت هم داریم «رَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فِي رَجُلٍ جَهَرَ فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْأَجْهَارُ فِيهِ أَوْ أَخْفَى فِيمَا لَا يَنْبَغِي الْإِخْفَاءُ فِيهِ فَقَالَ أَيْ ذَلِكَ فَعَلَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَ عَلَيْهِ الْإِعَادَةُ وَ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ».^۳

مقتضای دلیل اول وجوب قصر بر مسافر واجب تعیینی است، چه جاهل باشد چه عالم باشد، روایت **زراره** می‌گوید اگر زید جاهل بود یا ناسی بود یا ساهی بود به جای نماز قصر، نماز تمام خواند نمازش تمام است. یعنی مأتی به مطابق مأموریه است و نمازش درست است. جمع بین این دو دلیل اقتضا می‌کند که ما در صورت جهل و نسیان و سهو بگوییم مخیر است بین نماز قصر و تمام، اگر جاهل و ساهی و ناسی بود، نمازش درست است وظیفه‌اش را انجام داده هر چند امتنانا، استحقاق عقاب را شما از کجا آوردید؟ اینکه مشهور می‌گویند عقاب دارد شاید نظر آنها به این است که تعلّم را ترک کرده است و تعلّم واجب نفسی است و بر ترک واجب نفسی عقاب است ولی ما قائل نیست تعلّم واجب نفسی است، فرض این است که در مورد سهو و نسیان و امثال آن روایت می‌گوید نمازش تمام و درست است، عقاب برای چه چیزی؟ لذا بر اصل ادعای وجود یا استحقاق عقاب در ما نحن فیه دلیلی نداریم.

بنابراین وقتی این نگاه را داشتیم اشکال سالبه به انتفاع موضوع است لذا نیازی نداریم وارد شویم به رد و ایراد نسبت به کلام **محقق خراسانی**، و بحث کنیم چنانکه بعضی بحث دارند، می‌گویند این موردی که شما فرمودید امکان جمع بین هر دو نیست و مثال عرفی هم زدید، از کجا امکان جمع نیست؟ می‌تواند هم نماز تمام بخواند و هم نماز قصر بخواند، شما می‌گویید امکان جمع نیست، نخیر امکان جمع هست و با یک مثال عرفی هم که مشکل حل نمی‌شود. لذا بعضی به **محقق خراسانی** اشکال کرده‌اند که این تصویر شما صحیح نیست. بعضی به **محقق خراسانی** اشکال کرده‌اند، - البته از این اشکال ضمناً خود **محقق خراسانی** جواب می‌دهند، - گفته‌اند که شما بین دو خصوصیت تضاد قائل شدید و گفتید وضعیت به صورتی است که مصلحت اقل را انجام داد، دیگر مصلحت اتم قابل جمع نیست و نمی‌شود مصلحت اتم را انجام بدهد و مثال عرفی هم بیان کردید پس معلوم می‌شود بین این دو مصلحت تضاد است. وجود یکی از دو ضد، مقدمه‌اش ترک ضد دیگر است، اگر نماز قصر بر این مکلف واجب است، ضدش نماز تمام است، ترک ضد مقدمه ضد دیگر است و ترک ضد دیگر واجب است، باید نماز تمام نخواند، پس خواندن نماز تمام حرام است، چگونه می‌گویید مجزی است؟ به جای نماز قصر، نماز تمام بخواند مجزی است، نخیر نماز تمام منهی عنه است، نماز تمام ضد نماز قصر است، اگر نماز قصر واجب است یعنی حق ندارد نماز تمام بخواند، ترک ضد مقدمه ضد دیگر است بنابراین خواندن نماز تمام حرام است، نهی در عبادت موجب فساد است. چگونه می‌گویید مجزی است؟ این اشکال هم قابل جواب است و **محقق خراسانی** در جای خودش اشاره کرده‌اند:

اولاً: محقق خراسانی امر به شیء را مقتضی نهی از ضد نمی‌دانند.

ثانیاً: بر فرض اقتضاء، نهی، نهی غیری است و نهی غیری نهی مولوی نیست لذا خواندن نماز تمام اشکال ندارد.

در جمع بندی مطلب عرض ما این است که نیازی نداریم از این محذور جواب بدهیم به خاطر اینکه اصل استحقاق عقاب در مورد این جاهل مقصر اول کلام است، روایت هم می‌گوید نمازش صحیح است، مأموریه او همان بوده که انجام داده است، لذا عقابی اینجا وجود نخواهد داشت.

آخرین نکته‌ای که در این بحث اشاره می‌شود که بسیار مهم هم است آیا چنانچه در شبهات حکمی گفتیم قبل از اجراء براءت فحص و جستجو لازم است، در شبهات موضوعی هم قبل از اجراء براءت فحص و جستجو لازم است یا نه؟ بحث بسیار مهم و پر ثمر در اصول است که خواهد آمد.